



مکتب سید

صراط مستقیم

نقد مبانی مکتب تفکیک

براساس تقریر حجت الاسلام و المسلمین سیدان

ملیحه احسانی نیک



دست یافتن به شناخت خالص و ناب از متون دینی، آرزوی همه کسانی است که پا در وادی معرفت دینی نهاده‌اند. عده‌ای جریان عقلی - فلسفی را طریق مصاب رسیدن به حقایق می‌دانند، گروهی جریان کشف و شهود را پیشنهاد می‌کنند و عده‌ای طریق را منحصر در طریق وحی و قرآن می‌دانند. جمعی از علما گوهر حقیقت را در اجتماع برهان و عرفان و قرآن جست‌وجو می‌کنند و تفکیکیان در مرزبندی و جداسازی این امور سه‌گانه، حقیقت را دنبال می‌کنند. برخی از این گروه‌ها چنان در روش خود افراط کرده‌اند و بر منحصر بودن معرفت ناب دینی، در یافته‌های خویش، تأکید کرده‌اند که دست به تحمیل یافته‌های خود بر متون دینی زده‌اند و در مقابل یافته‌های خود، متون مقدس را تأویل کرده‌اند و به جای دست یافتن به معرفت ناب به دام التقاط افتاده‌اند. اصحاب تفکیک، با مشاهده این التقاط، دست به مبارزه علمی زدند و برای زدودن یافته‌های بشری از متون دینی، طریق تفکیک را پیش گرفته‌اند. «هدف این مکتب ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سره‌فهمی این شناخت‌ها و معارف است، به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق؛ تا "حقایق وحی" و اصول "علم صحیح" مصون ماند و با داده‌های فکر انسانی و



آنچه بزرگان تفکیک

به عنوان
روش فکری خود
برگزیده‌اند
نه معتبر است و
نه مرسوم.
و فقهای امامیه،
هیچ یک بدین شیوه
عمل نکرده‌اند.

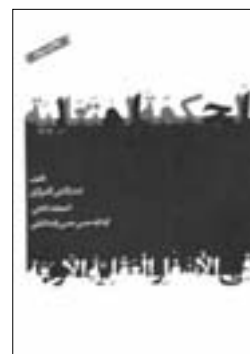
ذوق بشری درنیامیزد و مشوب نگردد.^۱ ادعای اهل تفکیک این است که قرآن کریم، به غیر از هدایت عملی، معارف و موضوعات مهم جهان‌شناختی نیز دارد و عمق و غنای معارف اسلامی به حدی است که، بدون مدد گرفتن از مکاتب فلسفی، قادر است معارف تجربیدی را بیان کند. از طرف دیگر، فلسفه، از آنجایی که دانش بشری است، محکوم به محدودیت‌های معرفت بشری است و از آنجایی که خاستگاه آن مغرب‌زمین است، دانشی وارداتی و بیگانه از معارف ناب دینی است و از آنجایی که بر مبنای تفکرات و ریاضیات فیلسوف پیش می‌رود، او را وامی‌دارد تا، در مسیر تفکر خود، وحی را بر مبنای تعقل خرد تأویل کند. بنابراین، باید دست آن را از فهم معارف دینی کوتاه کرد و دامان دین را از تجهیزات و تأویلات فلسفی زدود. و از آنجا که این تأویلات، امروز، از حکمت متعالیه سر برآورده‌اند، فهم ناب دین در گرو زدودن اندیشه‌های صدرایی از دامان پاک معارف قرآنی است. به عنوان نمونه، معاد جسمانی صدرالمآلهین، که ادعای قرآنی بودن آن را دارد، چیزی نیست جز نتیجه حتمی مقدمات فلسفی‌ای که خود او برای آن مهیا کرده است و قرآنی دانستن آن به معنای تحمیل محتوای فلسفی بر محتوای وحی است.

کتاب صراط مستقیم، اثر محمدحسن وکیلی، بر آن است تا از رهگذر بیان عقاید اهل تفکیک، درباره معاد، به نقد این مکتب پردازد و مبانی و اصول آن را به چالش بکشد. نویسنده کتاب، به روش موردپژوهانه^۲ تلاش کرده است که یکی از مسائل مطرح‌شده در بحث معاد را از زبان یکی از بزرگان این مکتب صورت‌بندی کند و از طریق مقایسه آن با عبارات صدرالمآلهین، در این بحث، مکتب تفکیک را در معرض نقد و داوری قرار دهد.

وکیلی، مسئله «صراط» را، از مجموعه تفکرات جناب سیدان، درباره معاد، برمی‌گزیند و جوانب مختلف آن را بررسی و نقد می‌کند. او بر این عقیده است که صاحبان تفکیک، چندان که داعیه پای‌بندی به نقل (قرآن و روایات) را دارند، در عمل از عهده این امر برنیامده‌اند و در تفسیر نقل به خطا رفته‌اند و بدین ترتیب هم عقل را درباخته‌اند، هم نقل را. وی، که به طور حضوری از محضر درس معاد جناب سیدان بهره برده است، معتقد است که مکتب تفکیک در چهار زمینه به خطا رفته است؛ ۱. جایگاه نقل را به درستی نشناخته‌اند و نسبت به اصول استفاده از نقل ناآشنا هستند. ۲. در فهم زمینه بررسی مدارک عقلی دچار قصور شده‌اند. ۳. نسبت به جایگاه عقل، در کشف واقع، تصور درستی ندارند. ۴. در فهم کلمات حکما و براهین عقلی به خطا رفته‌اند. (ص ۳۳) و بر این اساس فصول کتاب خود را تنظیم کرده است.

فصل اول کتاب به جایگاه نقل در تبیین اصول عقاید می‌پردازد. به این معنا که فهم درست از آیات و روایات وارده در زمینه اصول اعتقادی، منوط به رعایت مقدماتی، از جمله عدم حجیت ظواهر، لزوم گشودن باب تأویل اجتهاد در اصول عقاید و... است و ما تنها از طریق ملاک قرار دادن این مقدمات قادر خواهیم بود که به درک صحیحی از روایت پیرامون صراط مستقیم دست یابیم.

از طرفی، کشف مراد جدی روایات و آیات، در تفاسیل و جزئیات مربوط به مسئله معاد، از طریق تدبر و تفکر و تعمق در متون میسر می‌شود و پیمودن این مسیر خالی از دشواری نیست. ملاصدرا نخستین کسی است که صعوبت این راه را به جان خرید و باب تحقیق در روایات را بر آیندگان گشود (ص ۴۶) و به تفکر اجتهادی دست یافت. پیمودن



تلاش‌های صدرالمتهلین را،
در جمع میان عقل و نقل،
می‌توان نخستین گام
در جهت رشد و اعتلای
مباحث اعتقادی
به شمار آورد

ملاصدرا

طریق تحقیق و تعمق در روایات حکم می‌کند که برای گریز از تعارض ظاهری میان روایات یا تعارض میان عقل و نقل به تأویل روی آوریم؛ چنانچه سیره و سنت بزرگان شیعه چنین بوده است. مقدمه پنجم از این فصل، به تفصیل، در این باب سخن می‌گوید و به مدد اصول و شرایطی که تأویل را جایز می‌دانند، یکی از مبانی مسلم اهل تفکیک را، که همان مخالفت با تأویل است، به چالش می‌کشد. به عقیده نویسنده کتاب، عدم رعایت مقدمات لازم برای فهم صحیح از روایات و مسدود کردن باب تحقیق و تدبر در روایات، از جانب اهل تفکیک، در عمل، آنها را به سمت جمود بر ظواهر سوق داده است که این راه نتیجه‌ای جز هدم اساس شریعت و بر باد دادن همه زحمات معصومان (ع) به همراه ندارد. (ص ۱۰۵)

فصل دوم کتاب، به بررسی آیات و روایات در مسئله صراط می‌پردازد و جمیع روایات را ذیل ده مسئله صورت‌بندی می‌کند. صراط، در متون دینی، بر صراط دنیا و صراط آخرت، هر دو، اطلاق می‌شود و محل بحث ما در این رساله، صراط اخروی است. (ص ۱۱۵) حاصل آنکه کثرت روایات وارده در این زمینه و تعارضات ظاهری آنها با یکدیگر به حدی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و تنها به ظاهر روایات اکتفا کرد و صراط را منحصر در امور مادی و جسمانی دانست. در حالی که غیر محسوس و یا غیرمادی دانستن صراط تعارضات ظاهری روایات را کاهش می‌دهد و فهم جدیدی را پیش روی ما می‌گذارد. به این معنا، صراط، حقیقت واحدی است که در عین وحدت، شئون و جلوه‌های متعددی دارد و برای هر کس به میزان عمل او و بهره‌ای که از صراط مستقیم در دنیا برده است، طلوع و ظهور پیدا می‌کند. (ص ۱۶۷)

این فهم جدید حاصل تنبعات صدرالمتهلین است و جناب سیدان بر این عقیده است که صدرا در مسئله معاد، بیش از همه چیز، فلسفیده است و از آنجا که فلسفه راه نامطمئنی است، صدرالمتهلین به خطا رفته است. (ص ۲۴)

برای دفع این توهم، تقریر فرمایش ملاصدرا، درباره صراط، در فصل سوم آمده است. نویسنده کتاب تلاش می‌کند تا در این فصل بدون دفاع و یا تأیید نظریه صدرالمتهلین، صرفاً به بیان و توضیح دیدگاه او بپردازد. از نظر او، همان‌گونه که مباحث فقهی در طول زمان رشد می‌کنند و با زحمات فراوان فقها آرام‌آرام پخته می‌شوند و نضج می‌گیرند، مباحث اعتقادی نیز برای رسیدن به کمال چنین مسیری را می‌پیمایند. تلاش‌های صدرالمتهلین را، در جمع میان عقل و نقل، می‌توان نخستین گام در جهت رشد و اعتلای مباحث اعتقادی به شمار آورد و مباحث جلد نه اسفار (صص ۹۰-۲۸۴)، درباره مبحث صراط، سیر کمالی فهم روایی را به‌خوبی نشان می‌دهد. (ص ۱۷۱)

با وجود این، دو نکته را نباید از نظر دور داشت؛ اول آنکه راه اصلی کشف حقایق اخروی، استفاده از مفاد کتاب و سنت است و عقل، مستقل از این منابع، قادر نیست به نحو قطعی و یقینی در این باب سخن بگوید. (ص ۲۰۳) لذا، گرچه صدرالمتهلین بر مبنای اصول تأسیسی خود، در حکمت متعالیه، به تحقیق در باب صراط می‌پردازد، تکیه‌گاه اصلی او نقل است و بیشتر در مقام یک متکلم ظاهر می‌شود نه یک فیلسوف. (ص ۲۴) دیگر آنکه نظر مرحوم صدرا، در این زمینه، نظر شخص ایشان است و تعبد به کلام این بزرگوار، درباره تفاسیل شرع، به هیچ وجه جایز نیست. (ص ۲۰۵)

از دید صدرالمتهلین، هر انسان در مسیر زندگی دنیوی خود واجد دو حرکت است؛ یکی حرکت جوهری تکوینی و دیگری حرکت ارادی تکلیفی. و اوامر و نواهی شریعت در حرکت ارادی انسان معنا پیدا می‌کند. لذا مراد از «صراط مستقیم در دنیا» همین حرکت ارادی انسان در مسیر جاده شریعت است و این مسیر از مو باریک‌تر است و از شمشیر برنده‌تر. از طرفی دین و شریعت، که همان صراط مستقیم هستند، نفس انسان را خطاب قرار می‌دهند و عمل به احکام شریعت جز از طریق تربیت نفس میسر نمی‌شود. لذا، حرکت در صراط مستقیم شریعت با حرکت در مسیر و جاده متفاوت است. این‌گونه نیست که راهرو در راهی حرکت کند. راهرو با حرکت خود راه را می‌سازد و به آن وجود عینی می‌دهد. پس، در مسیر حرکت تکاملی، انسان عین راه است و اطلاق صراط بر شخص سالک خالی از مجاز است و روایاتی که ائمه معصوم (ع) را صراط مستقیم می‌دانند، اشاره به همین معنا دارند. (ص ۱۹۵)

فصل چهارم این کتاب به نقل و نقد عبارات کتاب معاد جناب سیدان اختصاص یافته است. نویسنده کتاب با رعایت انصاف و اخلاق نقد، عبارات دقیق صاحب کتاب معاد را بیان می‌کنند. به عقیده جناب سیدان، آیات و روایات وارده در مسئله صراط، ظهور در این معنا دارد که پل صراط به نحو جسمانی و محسوس وجود دارد و این اعتقاد محذور عقلی ندارد، که مجبور شویم دست به توجیه بزنیم. (ص ۲۰۹)

تعبیر و تفسیر این بزرگوار از دیدگاه صدرالمتهلین، در باب صراط، نمایانگر آن است که کلام صدرالمتهلین، آن چنان که باید، توسط اهل تفکیک درک نشده است. فهم صحیح از عبارات صدرا، منوط به آشنایی با مبانی حکمت متعالیه و یا لااقل مطالعه دقیق آثار اوست که

این هر دو، نزد صاحبان تفکیک غایب است. (صص ۲۲۱ - ۲۲۴)

نقد یک تفکر متأخر از فهم و هضم آن تفکر است و به نظر می‌رسد اصحاب تفکیک به جای نقد تفکر صدرالمآلهین تصور خود را، از تفکر او، نقد کرده‌اند. خطای آشکار ایشان در خلط میان معنای فلسفی عالم خیال و عالم ماده با معنای عرفی آن (ص ۲۲۷) و فهم نادرست ایشان از مراتب سیر و سلوک نفس (ص ۲۴۴) مؤید همین معناست.

تحلیل جایگاه عقل، نزد جناب سیدان، به عنوان یکی از بزرگان این مکتب، که مؤلف در خاتمه بحث به آن پرداخته است، پرده از عقل‌ستیزی اهل تفکیک برمی‌دارد. تمام استدلال ایشان بر نفی تعقل و تفلسف، به «اختلاف فلاسفه در مسائل مهم» استوار است. به عقیده ایشان، اختلاف عقیده میان فلاسفه، که مدعی واقع‌نمایی عقل هستند، نشان‌دهنده عقلانی نبودن حرکت فکری در فلسفه است (ص ۲۵۷) که مؤلف کتاب به تفصیل این



دیدگاه را نقد کرده است.

باید خاطر نشان کرد که موضع همه بزرگان تفکیک، در باب جایگاه عقل، یکسان نیست. برخی از ایشان منکر هر نوع علم حصولی‌اند (ص ۲۸۹) و برخی دیگر، همچون محمدرضا حکیمی، با انکار عقل فلسفی به اثبات عقل خودبنیاد دینی می‌پردازند.^۳

بزرگان اهل تفکیک، روش خود در مبارزه با فلسفه و زدودن تعقل در مباحث اعتقادی را، همانند روش فقهای امامیه می‌دانند. مؤلف کتاب معتقد است که شیوه آنها در اصول اعتقادی، به اخباریون قرابت بیشتری دارد تا فقهای امامیه. و برای اثبات صحت و سقم ادعای ایشان، مقاله «مکتب تفکیک روش فقها یا اخباریون» را به مطالب کتاب ضمیمه کرده است. بنا به نظر مؤلف، آنچه بزرگان تفکیک به عنوان روش فکری خود برگزیده‌اند نه معتبر است و نه مرسوم. و فقهای امامیه، هیچ یک بدین شیوه عمل نکرده‌اند. (ص ۲۹۵)

در واقع، «مکتب تفکیک، به تقریر سیدان، احیای دوباره بخشی از عقاید اخباریون است که پس از اینکه بارها و بارها پاسخ این مطالب داده شده است، صرفاً برای ادامه راه بزرگان قدامای تفکیک، این عقاید سست و تهی تکرار می‌شود و به عنوان روشی نو در فهم معارف الهی ارائه می‌گردد و چون راهی برای ترویج و نشر آن وجود ندارد، ناخودآگاه از برجسب «روش فقهای امامیه» استفاده می‌شود. (ص ۳۱۱)

اما روش صحیح در بحث از اصول عقاید جمع میان عقل و نقل است. چراکه «عقل و نقل در مباحث اعتقادی صرفاً راهی به واقع می‌باشند و به اصطلاح طریق محض می‌باشند... و سخن از تعارض این دو بی‌معناست و سؤال از راجح در میان این دو نیز غلط است.» (ص ۳۲۱)

واقعیت آن است که میان عقل و نقل تعامل برقرار است. هم نقل در کنار عقل در حوزه‌های مختلف مفید واقع می‌شود و هم عقل فوایدی برای نقل دارد و در واقع مفسری عالی برای آن به شمار می‌رود. (صص ۳۲۳ - ۳۲۲) نویسنده کتاب خاطر نشان می‌کند که «اگر مبانی حکمت متعالیه را مدنظر قرار ندهیم، حجم انبوهی از روایات اصلاً قابل تفسیر نیست... و مکاتب فکری‌ای که از مباحث عقلی دوری می‌گزینند، هر روز، به عقاید عامیانه نزدیک می‌شوند و از عمق و دقت دور شده، بیشتر بر ظواهر جمود می‌ورزند.» (صص ۳۲۳ - ۳۲۵)

پی‌نوشت

۱. مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، ص ۴۶.

2. case study.

۳. ر.ک. مقام عقل و مقاله «عقل خودبنیاد دینی»، همشهری ماه ش ۹، ۱۳۸۰؛ محمدرضا حکیمی.

باید خاطر نشان کرد
که موضع همه
بزرگان تفکیک،
در باب جایگاه عقل،
یکسان نیست.
برخی از ایشان منکر
هر نوع علم حصولی‌اند
و برخی دیگر، همچون
محمدرضا حکیمی،
با انکار عقل فلسفی
به اثبات عقل
خودبنیاد دینی
می‌پردازند.